

یادداشت اول

نقدی بر مواضع معاون اقتصادی
استاندار گلستان

کلی و آرمانی

■ با مسئولیت سردبیر

سومین همایش انجمن صنفی کارفرمایان شرکت های خدماتی، پشتیبانی، فنی و مهندسی استان گلستان، فرصتی شد تا آقای عبدالعلی کیانمهر، معاون اقتصادی استاندار، دیدگاه های خود را درباره ضرورت تقویت همکاری میان دولت و بخش خصوصی تبیین کند. ایشان با تأکید بر نقش محوری بخش خصوصی، نقدهایی به بوروکراسی اداری وارد ساختند و از لزوم کاهش تصدی گری دولت سخن گفتند. اگرچه کلیات مطرح شده در سخنان ایشان قابل دفاع و نشانه ای از درک صحیح چالش های اقتصادی استان است، اما این اظهارات در خلأ راهکارهای عملیاتی، از تبدیل شدن به برنامه ای مؤثر باز می ماند. نخست باید تأکید کرد که نگاه به بخش خصوصی به عنوان پیشران توسعه اقتصادی، نه یک حرف تازه، بلکه از اصول پذیرفته شده در ادبیات اقتصادی است که بارها توسط مقامات مختلف دولتی تکرار شده. اما آنچه جای سؤال دارد این است که چرا با وجود تکرار این مواضع، وضعیت بخش خصوصی همچنان در تنگنای تصمیمات دولتی، نبود زیرساخت های حمایتی، و عدم قطعیت در سیاست گذاری گرفتار است؟ آیا صرف بیان انتقاد از بوروکراسی و حمایت لفظی از بخش خصوصی، بدون تغییر در رویه ها، برای نجات اقتصاد استانی کفایت می کند؟ آقای کیانمهر به درستی از نامه نگاری های غیرضروری و پیچیدگی بروکراسی انتقاد کرده اند. اما باید دید آیا این بوروکراسی، خود ریشه در تمرکزگرایی ساختار اداری و ضعف نظام تفویض اختیار ندارد؟ اگر قرار است تصمیمات اقتصادی در استان و با درک واقعی از شرایط مردم اتخاذ شود، سازوکار این تصمیم سازی چه خواهد بود؟ آیا استانداری برنامه ای روشن برای بازطراحی فرایندهای تصمیم گیری دارد؟ اگر نه، این سخنان بیش از آنکه نشانگر اراده تحول باشد، بیانگر تداوم یک نقد دیرپا و بی ثمر خواهد بود. معاون اقتصادی استاندار به ظرفیت های درون استانی برای حل مشکلات اشاره کرده اند...

ادامه در صفحه ۲

رشد ۲۳ درصدی پرداخت تسهیلات بانک
کشاورزی گلستان در سال ۱۴۰۴



۲

شهرداری گرگان با شکست گلنور به بالای
جدول پیوست



۳

طلای سرخ در دستان خسته؛

وامنان گلستان بوی زعفران گرفت



۳



طلای سفید در سرزمین سبز؛
تلاش گلستان برای احیای صنعت پنبه

» « ۸ »



چرا ترامپ از ایران تشکر کرد؟
چرا ایران به شرم الشیخ دعوت شد؟

» « ۸ »

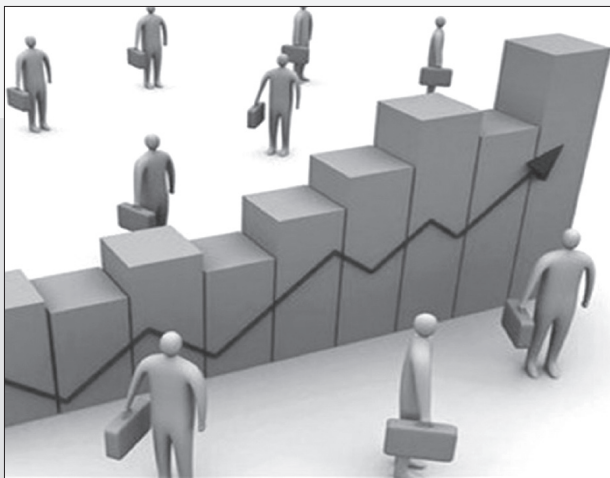


مهرورزی در غزل های حافظ
«ادبیات»

» « ۴ »

چالش بیکاری در گلستان

بیکاری در گلستان معلول عدم سرمایه گذاری است



نیز دیده می شود: برای مثال در خبرها آمده است که استانداری تأکید دارد رتبه جذب سرمایه گذاری استان ارتقاء یافته و امنیت سرمایه گذاری در جایگاه خوبی در کشور قرار گرفته است. اما این ادعاها تا زمانی که به ایجاد اشتغال ملموس و کاهش بیکاری منجر نشود، تنها برگه ای نمایشی در پرونده تبلیغاتی استان است. در واقع، هیچ سرمایه گذاری بزرگ داخلی یا خارجی در استان گلستان رخ نداده که بتواند تأثیر معناداری بر بازار کار استان به جای بگذارد؛ اگر چه برخی پروژه های کوچک محلی در بخش کشاورزی یا صنایع دیده شده اند، اما این ها برای مهار جهش بیکاری کافی نیستند. ماچرا استان در جذب سرمایه شکست خورده است؟

ادامه در صفحه ۲

در بخش کشاورزی و هم در صنایع تبدیلی توان بالقوه دارد. اما جهش نرخ بیکاری نشان می دهد این ظرفیت ها در عرصه عمل به شبکه ای شبه خام و نیمه متحول باقی مانده اند؛ یعنی ظرفیت مطرح است، اما اجرا و بهره گیری نه. این تناقض در ادعای مسئولان استان

استان در جذب سرمایه گذار و اجرای سیاست های اثرگذار تحلیل می کنم. گلستان استانی است با تنوع اقلیمی، منابع طبیعی گسترده، مرز با ترکمنستان و نزدیکی به بازارهای شمال شرقی؛ ظرفیت هایی که به چشم سرمایه گذار باید جذاب باشند. این استان هم

فاطمه سراوانی- در سال های اخیر، استان گلستان بیش از آنکه تبدیل به قطب اقتصادی شمال کشور شود، انگار به آزمایشگاهی برای چالش های ناتمام توسعه بدل گشته است؛ چالشی که تجلی عینی آن در افزایش نرخ بیکاری خود را به شکلی نافذ نشان می دهد. وقتی بنا بر آمارهای رسمی، نرخ بیکاری تابستان ۱۴۰۴ به ۹.۶ درصد رسید - یعنی ۲.۲ واحد درصد بالاتر از میانگین ملی ۷.۴ درصد - و همزمان در مقایسه با سال گذشته رشدی ۱.۷ واحد درصدی را ثبت کرد، این داده ها نه یک آمار اقتصادی ساده بلکه فریادی است که باید به بهره برداری سرمایه گذاران، ناکامی سیاست گذاران و ضعف ساختار مدیریتی توجه کند. در این یادداشت، این وضعیت را نه به عنوان یک سوگیری آماری، بلکه نشانه ای از ناکامی

فرسودگی زود هنگام، اماکن ورزشی گلستان

محدویت های بودجه ای قابل بهسازی و تعمیر نباشد. عدم نظارت کافی بر اماکن ورزشی، بی مسئولیتی برخی مستاجرین در بهره برداری از اماکن ورزشی بی کیفیتی بخشی از مصالح استفاده شده، فرسایش تجهیزات به دلیل رطوبت بالای منطقه ای و فقدان نیروهای متخصص در نگهداری این اماکن و زمین های ورزشی باعث شده تا عمر این سازه ها به شدت پایین آمده و باعث هدر رفت سرمایه های ملی گردد و اگر این مهم مورد توجه قرار نگیرد، گلستان در سال های آینده با کمبود شدید فضاهای استاندارد ورزشی مواجه خواهد شد.

مدیرکل سابق تربیت بدنی و جوانان

در دل توسعه احساسی و بی برنامه اماکن ورزشی استان گلستان طی سال های اخیر که بیشتر آنها بدون توجه به سند آمایش سرزمین و نگاه به نیازهای منطقه ای صورت گرفته است چالشی پنهان به نام فرسودگی زود هنگام جا خوش کرده است. بسیاری از سالن ها و زمین های ورزشی نوساز در استان گلستان که باید عمر مفید حداقل ۲۰ ساله داشته باشند در کمتر از ۵ سال پس از بهره برداری نیازمند تعمیرات اساسی شده اند. پروژه های ورزشی گلستان فقط ساخته می شوند که افتتاح شوند و با آن عکس یادگاری گرفته شود و برنامه ای برای نگهداری آن وجود ندارد تا خرابی های کوچک در مدت کوتاهی به مشکلات اساسی تبدیل شوند و آنهم به دلیل



بهمن طبیبی

ادامه یادداشت اول

نقدی بر مواضع معاون اقتصادی استاندار گلستان

کلی و آرمانی

این نکته، دقیق و قابل تکیه است. اما باید پذیرفت که حل مسائل اقتصادی در سطح استانی، بدون پشتیبانی از بالا و بدون ایجاد اختیار و اختیارپذیری واقعی در سطوح مدیریتی استان، ممکن نیست. تفویض اختیار که در سخنان ایشان مورد اشاره قرار گرفته، در بسیاری موارد در سطحی محدود و نمادین باقی مانده و استان‌ها عملاً در موارد کلیدی، وابسته به تصمیمات پایتخت‌نشینان هستند. آیا معاونت اقتصادی استانداری گلستان می‌تواند گزارشی شفاف از میزان اختیارات واقعی خود در حوزه تصمیم‌گیری اقتصادی منتشر کند؟ پیشنهاد ایجاد صندوق‌های سرمایه‌گذاری محلی در حوزه‌های مسکن و صنایع تبدیلی، از جمله نکات مثبت در سخنان آقای کیانمهر بود. اما پیشنهاد چنین ساختارهایی بدون طراحی نهادهای نظارتی مستقل، بدون شفاف‌سازی مکانیزم تخصیص منابع، و بدون حضور مؤثر بخش خصوصی در مدیریت، به‌راحتی می‌تواند به یک تجربه نامیدکننده دیگر در حافظه اقتصادی استان بدل شود. در نهایت باید پرسید آیا استانداری گلستان بخشی خصوصی را واقعاً شریک می‌داند یا صرفاً انتظار دارد این بخش، تابع سیاست‌ها و برنامه‌های از پیش تعیین‌شده باشد؟ ایجاد فضای واقعی گفت‌وگوی اجتماعی و اقتصادی، نیازمند مشارکت دادن تشکلهای کارفرمایی در فرایند سیاست‌گذاری است، نه فقط دعوت از آن‌ها به مراسم و همایش‌ها. در غیر این‌صورت، دیالوگ میان دولت و بخش خصوصی، چیزی جز مونولوگی تزئینی نخواهد بود. سخنان معاون اقتصادی استاندار گلستان، حامل نکاتی صحیح و دغدغه‌مندانه درباره وضعیت اقتصادی استان است، اما فاقد عمق اجرایی لازم برای خلق یک چارچوب سیاستی منسجم است. زمان آن رسیده است که مقامات استانی از سطح کلی‌گویی و بیان آرمان‌ها عبور کرده، وارد مرحله تدوین سازوکارهای عملیاتی، ارائه گزارش‌های شفاف، جلب مشارکت واقعی بخش خصوصی، و ایجاد زیرساخت‌های نهادی برای تصمیم‌سازی اقتصادی شوند. اعتماد مردم و کارآفرینان، نه با سخن، بلکه با عمل جلب می‌شود.

ادامه تیتراژ اول

برای پاسخ به این پرسش، باید چند عامل را بررسی کرد: (ابتدای مطلب با صراحت اعلام می‌کنم که تلاش‌هایی برای جذب سرمایه‌گذار انجام شده است اما بدون تعارف باید بگویم که ناکافی و کم‌اثر است) سرمایه‌گذاری، به ویژه سرمایه‌گذاری بزرگ، نیازمند ثبات مقررات، سرعت در صدور مجوز، تسهیل زمین و زیرساخت است. اما در استان‌های دور از مرکز، سازوکارهای اداری محلی غالباً غیرهمه‌نگ، کند و پیچیده‌اند. سرمایه‌گذاران ممکن است در هر دستگاه استانی - از جهاد کشاورزی تا محیط‌زیست تا منابع طبیعی - با تعارضات بودجه‌ای، تأییدات زائد یا تضادهای محلی روبرو شوند که هزینه فرصت‌شان را به شدت افزایش می‌دهد. مساله دیگر اینکه جاده‌های اصلی، شبکه انتقال انرژی، آب پایدار صنعتی و مخازرات در استان‌های مرزی غالباً با ضعف مواجه‌اند. سرمایه‌گذار وقتی مجبور باشد هزینه زیاد برای انتقال برق یا تأمین آب در یک شهرک صنعتی استان بپردازد، ترجیح می‌دهد به استان‌های مرکزی‌تر یا به شهرهای بزرگ‌تر برود. مساله سوم، اگر تولیدات کارخانه‌ای در استان گلستان بخواهد بستری برای توزیع در بازار داخل فراهم کند، باید هزینه حمل و نقل بالا و هزینه لجستیک را تحمل کند. در شرایطی که بازارهای کلان‌تر به مرکزیت تهران یا استان‌های همجوار وجود دارند، استان گلستان باید تخفیف‌های قیمتی یا انگیزه‌های مالی قوی برای جلب سرمایه‌گذار فراهم کند - اما این کار غالباً نه در اولویت سیاست استان بوده و نه اجرای موثری برایش دیده شده است. دیگر اینکه، هرچند استان گلستان جمعیت جوانی

دارد، اما بخش قابل‌توجهی از فارغ‌التحصیلان یا نیروی کار ماهر، استان را ترک کرده‌اند یا به شهرهای بزرگ‌تر کوچ کرده‌اند و فرار نیروی ماهر از شهرهای مرزی، سطح مهارتی قابل‌ارائه استان را پایین می‌آورد و سرمایه‌گذار را از ورود منصرف می‌کند. و مساله مهم و اصلی اینکه سرمایه‌گذار خارجی یا داخلی بزرگ برای ورود به یک استان، به مولفه‌هایی مثل امنیت سرمایه، پیگیری حقوقی، کارآمدی نهادهای حقوقی محلی و شفافیت مالی توجه دارد. اگر استانداری در میان اهالی کسب‌وکار و در رسانه‌ها به وعده‌زدگی، تأخیر یا فساد شناخته‌شده، استقلال تصمیم‌سرمایه‌گذار را به چالش می‌کشد. (اگر یعنی به فرض که این اتفاق بیفتد، یعنی این عامل را هم به عنوان عوامل عدم جذابیت سرمایه‌گذاری استان مد نظر قرار دهید) وقتی سرمایه‌گذار ورود نمی‌کند و تولید و اشتغال شکل نمی‌گیرد، بیکاری افزون‌تر می‌شود. جهش ۱۷ واحد درصدی بیکاری استان در یک سال اخیر، نه حادثه بلکه علامتی از عقب‌گرد در وضعیت اشتغال است. هرچه استان گلستان عقب‌تر بماند، منطقه‌های همجوار یا مراکز عمده‌تر مثل تهران یا استان‌های مرکزی کشور، بیشتر تقویت می‌شوند. این پدیده اقتصاد ایران را به شکلی نابرابرتر می‌کند. جویندگان کار، به استان‌های مرفه‌تر مهاجرت می‌کنند. این مهاجرت، هم جمعیت فعال گلستان را کاهش می‌دهد و هم فشار بر زیرساخت استان‌های مقصد را زیاد می‌کند. از سوی دیگر وقتی جوانان احساس کنند در استان خودشان نمی‌توانند فرصت پیدا کنند، اعتماد به سیستم محلی و امید به فردا کاهش می‌یابد. این موضوع به بحران‌های اجتماعی، کاهش مشارکت مدنی و گاهی تمایل به اقتصاد غیررسمی دامن می‌زند. و اما چه می‌توان کرد؟ به نظر می‌رسد بازطراحی نظام جذب سرمایه در استان کارساز باشد. برای مقابله با این وضعیت، استان گلستان باید به بازطراحی ساختار جذب سرمایه و مدل مدیریت

رشد ۲۳ درصدی پرداخت تسهیلات بانک کشاورزی گلستان در سال ۱۴۰۴

متقاضیان پرداخت گردید. وی اشاره کرد: در بخش توسعه و توانمند سازی و اشتغال روستاییان و عشایر و جلوگیری از مهاجرت آنها به شهر مبلغ یک هزار و ۴۰۸ میلیارد ریال تسهیلات قرض الحسنه ساخت مسکن روستایی به ۳۷۷ نفر از روستاییان پرداخت گردید. رایج اضافه کرد: با معرفی ادارات و نهادهای استان در چارچوب تبصره های قانون بودجه کشور نیز مبلغ یک هزار و ۲۱۰ میلیارد ریال تسهیلات به ۲۲ نفر از معرفی شدگان پرداخت گردید. در بخش دیگری از این گزارش رایج به عملکرد صندوق بیمه محصولات کشاورزی پرداخت و گفت این صندوق در طی سال زراعی گذشته بیش از ۱۱۴ هزار فقره بیمه نامه صادر و از این بابت ۱۱۹ هزار راس دام، ۲۰۲ میلیون قطعه طیور، ۵۶۱ هزار هکتار محصولات کشاورزی و باغی و ۴۵۴ میلیون قطعه بچه ماهی و آبزیان را تحت پوشش چتر حمایتی صندوق بیمه قرار داد. همچنین این صندوق طی سال زراعی گذشته بیش از ۱۱۲ میلیارد ریال غرامت به خسارت دیدگان ناشی از عوامل قهری بخش کشاورزی و دامداری پرداخت کرد. ایشان اظهار کرد: در سال جاری میزان ۲۰۰ هزار تن گندم مازاد بر مصرف کشاورزان در استان خریداری که ۹۸ درصد از بهای آن بالغ بر ۱۲ همت توسط شعب بانک کشاورزی پرداخت گردید، همچنین مبلغ ۲۰ نیم همت از بهای خرید تضمینی ۵۸ هزار تن کلزا نیز توسط این بانک بحساب کشاورزان منظور شد. در پایان رایج به کشاورزان عزیز و زحماتشان استان بابت تلاش و کوشش در سال زراعی گذشته خداقوت و خسته نباشید گفت و اظهار امیدواری کرد: افزایش نزولات آسمانی موجب افزایش تولید محصولات گردیده و سالی پرازخیر و برکت برای کشاورزان استان رقم بخورد.



و ماشین آلات کشاورزی به کشاورزان استان پرداخت گردید. ایشان تصریح کرد: در راستای حمایت از تولیدکنندگان بذر گواهی شده مبلغ ۴ هزار و ۲۸۴ میلیارد ریال تسهیلات به ۳۶ نفر از تولید کنندگان بذر گواهی شده گندم و جو اختصاص یافت. همچنین در راستای ایفای نقش مسئولیتهای اجتماعی و ایجاد اشتغال اقشار آسیب پذیر این بانک مبلغ ۱۶۲ میلیارد ریال تسهیلات خوداشتغالی از محل پنداب «تبصره ۱۶ قانون بودجه به ۷۱ نفر از مددجویان کمیته امداد امام خمینی، سازمان بهزیستی و بنیاد شهید و امور ایثارگران پرداخت کرد. مدیر بانک کشاورزی استان اضافه کرد: در راستای اجرای قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت شعب این بانک در مقطع مذکور مبلغ ۳۳۵ میلیارد ریال تسهیلات به ۱۸۹ نفر از زوجهای جوان و مبلغ ۱۹۴ میلیارد ریال تسهیلات فرزند آوری به ۱۸۰ نفر از

مدیرشعب بانک کشاورزی استان گلستان در گفتگویی به مناسبت آغاز سال زراعی جدید گزارشی از عملکرد این بانک در ۶ ماهه نخست سال جاری ارائه کرده گزارش روابط عمومی قاسمعلی رایج ضمن تبریک آغاز سال زراعی جدید، به نقش پررنگ و کلیدی این بانک بعنوان حامی درجه یک بخش کشاورزی کشور اشاره کرد و گفت: این بانک وظیفه پشتیبانی و تأمین سرمایه و منابع مورد نیاز کشاورزان عزیز و زحمتکش و تولیدکنندگان بخش کشاورزی و تأمین امنیت غذایی جامعه را برعهده دارد و با در اختیار داشتن نیروی انسانی متعصب، متخصص و کارآمد و توسعه شبکه نوین بانکداری الکترونیک جایگاه ویژه‌ای را در شبکه بانکی بخود اختصاص داده است. ایشان در تشریح عملکرد ۶ ماهه سال جاری گفت: بانک کشاورزی استان گلستان در نیمه ابتدای سالجاری باتلاش و کوشش بی وقفه کارکنان خود با تمام ظرفیت درحال خدمت رسانی به کشاورزان عزیز استان می باشد و در این مدت مبلغ ۲۷ هزار و ۹۰۰ میلیارد ریال تسهیلات به بیش از ۷۳۱۲ نفر از مشتریان و متقاضیان خود پرداخت کرد که نسبت به مدت مشابه سال قبل رشد ۲۴ درصدی را نشان می‌دهد. وی گفت: از این میزان تسهیلات مبلغ ۱۷ هزار و ۸۰۰ میلیارد ریال به ۲۴۰۹ نفر از متقاضیان در بخش کشاورزی، مبلغ ۸ هزار و ۲۸۱ میلیارد ریال به ۴۳۹۲ نفر از متقاضیان در بخش خدمات و یک هزار و ۷۱۹ میلیارد ریال نیز به ۴۱۱ نفر از متقاضیان در بخش صنعت، معدن و مسکن و ساختمان پرداخت گردید. رایج افزود: در راستای مکانیزاسیون و توسعه ادوات کشاورزی در مدت مذکور مبلغ یک هزار و ۳۸۱ میلیارد ریال تسهیلات جهت خرید ۲۰۰ دستگاه انواع تراکتور، کمباین و سایر ادوات

گلشهر

۰۱۷۳۳۲۴۴۳۰۲

۰۱۷۳۳۲۴۱۱۹۵

شهرداری گرگان با شکست گلنور به بالای جدول پیوست

شهرداری گرگان ۹۰

گلنور اصفهان ۵۹

ساعت ۱۶ روز پنج شنبه ۲۴ مهر ۱۴۰۴ سالن گرگان سردار: مصطفی شریعتی. داور ۱ محمد کاظمیان. داور ۲ امیرحسین وگندی. ناظر و نماینده فدراسیون: ورژ آبکاریان و محسن بهی. تماشاگر: سه هزارتن



بهنام نیک پیام- از هفته ی سوم لیگ برتر بسکتبال کشور، شهرداری گرگان میزبان گلنور اصفهان بود که در یک بازی برتر با نتیجه ی ۹۰ بر ۵۹ مهمان خود را شکست داد.

شهرداری باترکیب: مبین شیخی، میثم میرزایی، امیرحسین یازرلو، جردن همیلتون و پیتروگریگوریان در برابر گلنور باترکیب: ابراهیم بیکی، مهدی مرادی نسب، آرن داودی، مهدی افخمی و معین خرسندی، قرار گرفت. گلنور که باشکله ی فصل قبل واهدایت شمس مربی سابق شهرداری گرگان، در میدان ظاهر شد، برخلاف ظن و گمان ها از همان دقایق نخست چنان جنگنده کار کرد که تحسین علاقه مندان به بسکتبال را برانگیخت. در کوارتر اول دو تیم شانه به شانه ی هم حرکت کردند اما طولی نکشید که گلنور از شهرداری پیش افتاد و به نوعی زنگ خطر را به صدا درآورد. صالح مخدومی با چند تغییر، بازی را به تساوی کشاند که پیامد آن کوارتر اول باتساوی ۱۶ به پایان رسید. در کوارتر دوم باز هم کادر فنی شهرداری دست به تغییراتی زد تا فاصله امتیازات را زیاد کند اما گلنور دست بردار نبود. هر بار که شهرداری چند امتیاز پیش افتاد، بازیکنان تیم اصفهانی به رهبری آرن داودی بازیکن کهنه کار خود، فاصله را به حداقل رساندند و یکی دوبار هم دو تا چهار امتیاز بالاتر از گرگان قرار گرفتند اما بازی

خوب پیتروگریگوریان، مبین شیخی و میثم میرزایی باعث شد تا شهرداری باب رتری ۲۸-۳۰ به رختکن برود. در کوارتر سوم به نظر می رسید تیم گلنور به علت خستگی عقب نشینی نماید و توانایی رقابت را نداشته باشد. اما این تیم در عمل ثابت کرد که نه تنها حریف دست و پا بسته ای نیست بلکه در سر سودای پیروزی دارد. دو تیم میلی متری کوارتر سوم را ادامه دادند اما در واپسین لحظات، این شهرداری بود که ۶۱-۵۳ نتیجه ی این کوارتر را به سود خود رقم زد. کوارتر چهارم همانطور که قابل پیش بینی بود، تیم گرگان برای رسیدن به پیروزی باید فشار

بیشتری برحریف وارد می کرد که برغم تشویق یکپارچه تماشاگران، تا دقایق آغازین کوارتر، چندان موفق نبود. اما در ادامه زوج نصرت و امیرحسین یازرلو به همراه شوت های سه امتیازی مبین شیخی و دوندگی خشایار علی اکبری، مقاومت سه کوارتری گلنور را شکست و خیلی سریع اختلاف را به ۲۰ امتیاز رساند. هرچه از زمان بازی گذشت، آتش بازی شهرداری چی ها بیشتر شد که سرانجام این دیدار پرافت وخیز ۹۰ بر ۵۹ به سود گرگان به پایان رسید. گرچه شهرداری این دیدار را هم همانند بازی در مقابل چهارم در گرگان پیروز شد اما ضعف دفاعی این تیم در

حاشیه های دیدار

با وجود اینکه به نظر می رسید گلنور اصفهان به ظاهر تیم مطرحی نبود و بازی حساسیت زیادی نداشت، اما حضور چشمگیر تماشاگران و بازی خوب این تیم در سه کوارتر اول تا سوم جالب توجه بود. شعار تکراری گرگانی جانداره و سالن می خواهیم از سوی تماشاگران، گویی برای مسئولین استان و ورزش کشور اهمیتی نداشته و به عبارتی آب در هاون کوبیدن است!! جایگاه خبرنگاران با آن میز متزلزلش هم مثل همیشه پر از بود و گویی بهتراست نامش را عوض کنند! کفش های لنگه به لنگه (دورنگ متفاوت) مبین شیخی بازیکن ملی پوش گرگان هم جالب توجه و شاید هم نوعی بدعت بود و مرا یاد کفش های لنگه به لنگه علی شکرانی (علی بام و) در سال ۱۳۷۰ هنگام دیدار گرگان باتیم گسترش تهران در گرگان نداشت که به علت پاره شدن یک لنگه کفش در حین مسابقه، مجبور شد با گرفتن یک لنگه کفش قرضی از تماشاگران، کفش خودش را تعویض و به اجبار تاپایان با کفش های لنگه به لنگه بازی کرد. البته او به علت توانایی ضعیف مالی راهی جز آن نداشت و اما این یکی شاید مدرز باشد و اقتضای زمان



نداشتن یا کمبود نقدینگی نزد باغداران، از روی ناچاری به واسطه ها فروخته می شود و سود دسترنج آن ها عاید تجار این استان ها می شود. سال زراعی قبل برای جداسازی کلاله از گل زعفران، هر باغدار مجبور بود، کیلویی ۵۰۰ هزار ریال پرداخت کند که امسال به دلیل افزایش تورم، پرداخت دستمزد نیز بیشتر خواهد بود. بیش از ۴۰۰ هکتار در روستای وامنان و در مجموع بیش از ۵۰۰ هکتار در منطقه و روستاهای اطراف زیر کشت زعفران رفته است.

به گزارش ایرنا، برداشت های نوپرا نه از باغ های زعفران بارده در روستای وامنان بعد از بارش باران چند روز گذشته و مساعد شدن شرایط آب و هوایی در منطقه طی چند روز گذشته آغاز شده و برخی از باغداران، گل زعفران را به واسطه هایی از استان های خراسان رضوی و شمالی با نرخ هر کیلوگرم ۱۳ میلیون ریال فروختند. یکی از باغداران زعفران روستای وامنان گفت: به خاطر کمی بارش نمی توان پیش بینی کرد که امسال سال خوبی برای باغداران در برداشت محصول خواهد بود یا نه با این وجود، منتظر کاهش دما طی روزهای آینده هستیم چرا که سرمای هوا به برداشت بهتر این محصول کمک زیادی خواهد کرد. علی شاملو خواستار حمایت مالی بانک های گلستان از باغداران زعفران منطقه، هنگام برداشت محصول و پیشگیری از خام فروشی گل شد و گفت: باغداران به دلیل نداشتن استطاعات مالی کافی برای گرفتن کارگر، گل ها را پیش از جداسازی کلاله می فروشند و از سود اصلی زعفران چشم پوشی می کنند. به گفته مسوولان شرکت تعاونی زعفران کاران وامنان، در صورت انجام این حمایت مالی، می توان حدود یک ماه برای ۲۰ هزار نفر در منطقه درآمد ایجاد کرده و جلوی خروج گل زعفران پیش از جداسازی کلاله را گرفت. بخش زیادی از برداشت گل زعفران از باغ های منطقه به دلیل

طلای سرخ در دستان خسته؛

وامنان گلستان بوی زعفران گرفت

برداشت نوپرا نه زعفران در روستای کوهستانی وامنان شهرستان آزادشهر به عنوان قطب تولید این محصول در استان گلستان آغاز شده اما باغداران این منطقه چشم انتظار حمایت مالی مسوولان برای چیدن دسترنج یک ساله خود هستند.

آگهی مجمع عمومی عادی کانون بازنشستگی استانداری و فرمانداریهای تابعه

به اطلاع کلیه بازنشستگان محترم استانداری و فرمانداریهای تابعه می رساند، مجمع عمومی سالیانه عادی در تاریخ ۱۴۰۴/۸/۲۸ ساعت ۱۴/۳۰ در سالن توسعه ساختمان شماره ۲ برگزار میگردد، از اعضاء محترم دعوت بعمل می آید.

دستور جلسه :

__ گزارش هیات موسس

__ تصویب اساسنامه

__ تعیین هیات مدیره و بازرس

هیات موسس

گلشانه

۰۱۷۳۲۲۴۴۳۰۲

۰۱۷۳۲۲۴۱۱۹۵

مقاله

جلوه‌های انسان‌دوستی، شفقت و اخلاق در آیین شعر

مهرورزی در غزل‌های حافظ



سید مهدی جلیلی

اشاره

پنجشنبه ۲۴ مهرماه، همایشی به همت انجمن «حافظ مهر گلستان» و دبیر حافظ‌شناس و نیکونهاد این انجمن، جناب استاد یوسف مسگری و میزبانی کانون وکلای دادگستری گلستان در تالار بهمن کشاورز این کانون برگزار شد، مقاله زیر متن کامل سخنرانی سید مهدی جلیلی در این همایش بود که مجال ارائه کامل آن در آن همایش دست نداد.

در جهان پراشوب امروز، مهرورزی شاید گمشده‌ترین فضیلت انسانی باشد. اما در شعر حافظ، مهر نه تنها گم نشده، بلکه چون چراغی روشن، راه را نشان می‌دهد. حافظ، شاعر رندی و راز، مهر را جوهره انسانیت می‌داند؛ مهر به انسان، به حقیقت، به طبیعت، و حتی به دشمن. در این مقاله کوتاه، جلوه‌های مهرورزی در دیوان حافظ با استناد به ابیاتی از غزل‌ها و قطعات او بررسی شده است.

مهرورزی؛ اصلی اساسی و فلسفه وجود

در نظر حافظ، انسان بودن برابر با مهرورزی است: کمتر از ذره نئی، پست مشو مهر بورز تا به خلوت‌که خورشید رسی چرخ زنان حسین منزوی، غزل‌سرای معاصر نیز در غزلی به این نکته به زیبایی اشاره می‌کند: و کلمه بود و جهان در مسیر تکوین بود و دوست داشتن آن کلمه نخستین بود و آمدیم که عاشق شویم و در گذریم که راز آمدن و مرگ آمدی، این بود (حسین منزوی) حافظ به زیبایی تمام آمدی و عمر را لاله‌ای (گل یا چراغدان) در مسیر باد و رو به افول می‌داند و مهر نورزیدن را خودبینی و مهرورزی را مایه دوام می‌داند: هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید در رهگذار باد، نگهبان لاله بود

دل در گرو غم دیگران؛ غمخواری به مثابه انسانیت

در شعر حافظ، دل تنها برای خود نمی‌تپد. او غم دیگران را غم خود می‌داند و با نگاهی سرشار از شفقت، به یاری دل‌های شکسته می‌شتابد و دیگران را نیز به این نیکویی فرا می‌خواند: به خواری منگر ای منعم، ضعیفان و نحیفان را که صدر مجلس عزت، فقیر رهنشین دارد بلاگردان جان و دل، دعای مستمندان است که ببند خیر از آن خرمن که ننگ از خوشه‌چین دارد؟ او تفقد به درویشان که مهرورزی به مال است را شکرانه سلامت می‌داند:

ای صاحب کرامت شکرانه سلامت روزی تفقدی کن درویش بی نوا را

شکر آن را که تو در عشرتی ای مرغ چمن به اسیران قفس مژده گلزار بیار دائم گل این بستان شاداب نمی‌ماند دریاب ضعیفان را در وقت توانایی دستگیری را نیز کاری خدایی می‌داند: آن کس که افتاد، خدایش گرفت دست گو بر تو باد تا غم افتادگان خوری

نیکویی، رد پای جاودانگی در گذر عمر

حافظ عمر را کوتاه و گذرا می‌بیند، اما نیکویی را ماندگارترین اثر انسان در جهان می‌داند. مهرورزی، سرمایه‌ای است که در بازار هستی همیشه سود دارد. ده روز دور گردون، افسانه است و افسون نیکویی به جای یاران، فرصت شمار یارا بر این رواق زیرجود نوشته‌اند به زر که جز نیکویی اهل کرم نخواهد ماند توانگرا! دل درویش خود به دست آور که مخزن دُر و گنج درم نخواهد ماند حافظ می‌گوید: در مسیر زندگی تنها اثری که بر جا می‌ماند قدیمی است که در راه نیکویی برداشته می‌شود و نهاد نیکو، برآورنده کام است و بالاترین کام نیز رستگاری است. حافظ! نهاد نیک تو کامت برآورد جان‌ها فلای مردم نیکونهاد باد!

مهر در برابر جفا؛ بزرگی روح در بخشش

حافظ از آن دسته انسان‌هایی است که حتی در برابر زخم، گل می‌کارند. مهرورزی در برابر جفاکاری، اوج

گره‌گشایی؛ نسیم بهاری در روزگار گره‌خورده

در جهانی که غنچه‌ها فرو بسته‌اند، حافظ انسان را به نسیم بهاری بدل می‌کند؛ کسی که گره از کار دیگران می‌گشاید و امید می‌پراکند. چو غنچه گرچه فرو بستگی است کار جهان تو همچو باد بهاری، گره‌گشای باش گفتم: هوای میکده غم می‌برد ز دل گفتا: خوش آن کسان که دلی شادمان کنند مرا به کشتی باده درافکن ای ساقی که گفته‌اند: نکویی کن و در آب انداز در بیت اخیر به زیبایی از مثل برآمده از حکایت مشهور قابوس نامه استفاده کرده است. این نگرش که هر آنچه حتی بی‌هلف در راه خدا ببخشی به مقصود می‌رسد، دیدگاهی حقیقتاً شگفت است. در چمن، هر ورقی دفتر حالی دگر است حیف باشد که ز حال همه غافل باشی در این بیت هم به توجه کردن به حال دیگران اشاره دارد. حافظ به زیبایی از طبیعت به اجتماع پُل می‌زند.

عدالت؛ مهر در لباس انصاف

مهرورزی حافظ، با عدالت‌خواهی گره خورده است. او ستم را زشت‌ترین چهره انسان می‌داند و داد را زیباترین جلوه مهر. شاه را به بود از طاعت صدساله و زهد قدر یک ساعت عمری که در او داد کند



دور فلکی یکسره بر منهج عدل است خوش باش که ظالم نبرد راه به منزل گوی زمین رنوده چوگان عدل اوست وین بر کشیده گنبد نیلی حصار هم عزم سبک‌عنان تو در جنبش آورد این پایدار مرکز عالی مدار هم حافظ، مهرورزی را شرط انصاف می‌داند: رنج ما را که توان برد به یک گوشه چشم شرط انصاف نباشد که مداوا نکنی با سیر اختر فلکم داوری بسیست انصاف شاه باد در این قصه یاورم حافظ گاه، مستقیم و گاه به استعاره شاهان را خطاب قرار می‌دهد و مهرورزی را از جایگاه دستگاه حکومتی مطالبه می‌کند:

از عدالت نبود دور اگر پرسد حال پادشاهی که به همسایه گدایی دارد لحن او نیز گاه به ملایمت است: به ملازمان سلطان که رساند این دعا را که: «به شکر پادشاهی ز نظر مران گدا را» گاه نیز با لحنی طعنه زن و تند: درویش نمی‌پرسی و ترسم که نباشد اندیشه آموزش و پروی ثوابت نگه کردن به درویشان، منافی بزرگی نیست سلیمان با چنان حشمت، نظرها بود با مورش خفته بر سنجاب شاهی، نازنینی را چه غم؟ گر ز خار و خار سازد بستر و بالین غریب

بی‌آزاری؛ سکوتی سرشار از مهر

حافظ باور دارد که اگر نمی‌توانی مهر بورزی، دست‌کم آزار نرسان. بی‌آزاری، حداقل مهرورزی است؛ سکوتی که لبریز عشق است. سکوتی که دست و قدم و دیگر اعضا به همراه زبان، پیشه می‌کنند. مباشر در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست دلش به ناله میازار و ختم کن حافظ که رستگاری جاوید در کم‌آزاری است فرض ایزد بگذاریم و به کس بد نکنیم و آنچه گویند روا نیست نگویم رواست چنان بزی که اگر خاک ره شوی، کس را غبار خطری از رهگذار ما نرسد من از بازوی خود دارم بسی شکر که زور مردم‌آزاری ندارم زنهار! تا توانی، اهل نظر میازار دنیا وفا ندارد ای یار برگزیده جفا نه شیوه درویشی است و راهروی بیار باده که این سالکان نه مرد رهند

دوستی؛ کیمیای سعادت

حافظ، همواره به مدارا می‌خواند و دوستی مرتبه‌ای بالاتر از مدارا، بلکه همدلی است. درخت دوستی بنشان که کام دل به بار آرد نهال دشمنی بر کن که رنج بی‌شمار آرد درست بعد از اینکه از «مقام امن و می‌بی‌غش و رفیق شفیق» سخن می‌گوید و از تجربه بزرگ خود «جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است» پرده بر می‌دارد، این حقیقت بزرگ را پیش چشم ما می‌نهد که: دریغ و درد که تا این زمان ندانستم که کیمیای سعادت رفیق بود، رفیق





مامان کمکم کن



مهیار رازقندی، گرگان

نوک انگشتان کلفت مرد روی گردن بی دفاع بچه راه می‌رفت. انگشت زمخت، پوست نازک او را می‌خراشید. مرد با سبیل‌های ضخیمش که مثل جارو بودند، رویه‌روی او ایستاده بود؛ چهارچشمی به بچه خیره شده بود و

چشم‌های بزرگش از پشت شیشه‌ی عینک درشتش، بزرگ‌تر هم دیده می‌شدند. باد موهای کم‌پشتِ مردِ خیکی را تکان می‌داد و جهت پایین آمدن عرق را عوض می‌کرد. قطره‌های عرق از گردن طبقه طبقه‌ی مرد سر می‌خوردند، از یقه‌ی باز پیراهنش پایین می‌رفتند و لای پشم‌های فرفری سینه‌اش گم می‌شدند. بچه فقط می‌توانست حرکت عرق‌ها را تماشا کند. پسر بچه‌ی بخت‌برگشته گردن می‌کشید و سعی می‌کرد از پشت هیكل درشت مرد، کسی را پیدا کند؛ اما مرد، فک بچه را ثابت نگه داشت و با صدای نگرانش آرام گفت: «جم نخور، بچه.» همین‌طور که بچه در فضای نسبتاً پر از نور و پر از بوی عرق تند مرد، زیر سنگینی دست‌های او می‌لولید، دوباره صدای مرد از لای سبیل‌های کلفتش بلند شد: «برگرد ببینم.» -بچه واقعاً ناامید شده بود؛ دیگر حتی مقاومت هم نمی‌کرد. مرد چیزی را دور کمر و پاهای پسر بچه می‌پیچید و باز می‌کرد. -خانم سلطانی، تمام شده سه‌شنبه بیاید، آماده‌ست. +ممنون، آقای تیموری، زحمت کشیدید. امیرعلی، مامان، بیا بریم. پنکه‌ی آبی می‌چرخید و هوای خیاط‌خانه را جابه‌جایی می‌کرد.



به بهانه ۲۸ مهر، زادروز حکیم قآنی شیرازی (۱۱۸۷-۱۲۳۳ خورشیدی)

دو پرده نادر تئاتری در شعر فارسی

پیر گفتا و ووالله که معلومست این که که زادم من بیچاره ز مادر الکن ههفتاد و هشتاد و سه سالست فرون گگنگ و لالالام به خخلاق زمن طفل گفتا خخدا را صصصددبار ششکر که برستم به جهان از مملال و ممحن مممن هم گگگنگم مممثل تتتو تتتو هم گگگنگی مممثل مممن (قآنی، ۱۳۶۳: ۷۹۷)

در این قطعه، قآنی با مهارتی کم‌نظیر، تکرار حروف آغازین واژگان را به گونه‌ای در بافت عروضی جای داده که نه تنها وزن شعر حفظ شده، بلکه لکنت زبان دو



محدثه عوض پور

حکیم قآنی شیرازی، از درخشان‌ترین قصیده‌سرایان مکتب بازگشت ادبی در دوره قاجار، شاعری بود که در کنار فصاحت و بلاغت کلاسیک، ذوقی سرشار در طنزپردازی و بازی‌های زبانی داشت. او که به «مجتهدالشعراء» شهرت یافته بود، در کنار قصاید فاخر در مدح شاهان، گاه به سرودن قطعاتی طنزآمیز و خلاقانه می‌پرداخت که از نظر زبانی و نمایشی، در ادبیات فارسی کم‌نظیرند. یکی از نمونه‌های برجسته این ذوق، شعر معروف به «لکنتی» یا «گنگیه» اوست که در آن، گفت‌وگوی طنزآمیزی میان پیرمردی لال و کودکی الکن را با تقلید دقیق از لکنت زبان، در قالبی موزون و عروضی بازآفرینی کرده است.

(گنگیه)

پیرکی لال سحرگاه به طفلی الکن می‌شنیدم که بدین نوع همی راند سخن کای ز زلفت صصصم شاشاشام تاریک وی ز چهرت شاشاشام صصصم روشن تتتیراکیم و بی شششهد للبت صصصبر و تاتاتابم زرفرت از تتتن طفل گفتا مممن را تتو تقلید مکن گگگم شو ز برم ای کککمتز از زن می‌خخواهی مممشتی به ککلت بزمن که بیفتد مممغزت ممیان ددهن



شخصیت نیز به طرز خلاقانه‌ای بازنمایی شده است. این تقلید گفتار، هم جنبه طنز دارد و هم نوعی نمایش زبانی است که در ادبیات فارسی کمتر سابقه دارد. یکی دیگر از نمونه‌های نادر این چنین، «لالیه» انوری است. شفيعی کلدکنی، شميسا و ... معتقدند که قآنی در سرودن گنگیه‌اش، تحت تأثیر لالیه انوری بوده. شميسا نمونه‌هایی چند از استقبال‌های قآنی از انوری را برشمرده است.

نگاهی کوتاه به داستان «مامان کمکم کن» نوشته مهیار رازقندی

سید مهدی جلیلی - مهیار رازقندی، دانش‌آموز سال آخر دبیرستان از گرگان، سه سال است که به‌طور جدی داستان‌نویسی می‌کند. او که پای‌ثابت جلسات هفتگی خانه داستان گرگان است، این روزها در کنار نوشتن، خود را برای کنکور آماده می‌کند. «مامان کمکم کن» یکی از نمونه‌های قابل توجه از تلاش‌های او در مسیر داستان‌نویسی است. داستان با فضاسازی ملموس و توصیف‌های حسی قوی آغاز می‌شود؛ نویسنده با جزئیاتی چون حرکت قطره‌های عرق، بافت پوست، و صدای مرد موفق می‌شود مخاطب را بی‌درنگ به دل صحنه‌ای پرتنش و ناآشنا بکشانند. این مهارت در تصویرسازی، برای نویسنده‌ای نوجوان که هم‌زمان درگیر آمادگی کنکور است، شایسته‌ی تحسین است. نقطه‌ی قوت اصلی داستان، تلاش برای ایجاد غافلگیری است؛ و برخلاف تصور اولیه، این غافلگیری نه تنها در موقعیت، بلکه در ساختار روایت و پایان‌بندی نیز به‌خوبی طراحی شده است. نویسنده با بهره‌گیری از زبان دوپهل و فضاسازی تهدیدآمیز، مخاطب را در موقعیتی قرار می‌دهد که کودک را در معرض خطر می‌بیند. دیالوگ مرد «(برگرد ببینم)» و توصیف‌های فشرده و پرتنش، این تصور را تقویت می‌کنند. اما در

این بیت از قآنی هم، خود اعتراف‌گونه‌ای است: ز استادان دیرین با دو کس زورازما گشتم نخستین؛ انوری آنکه، حکیم عصر خاقانی (همان: ۶۵۸)

(لالیه انوری)

گویند که در طوس، گه شدت گرما از خانه به بازار همی شد زنکی لال بگذشت، به دکان یکی پیر حصیری بر دل بگذشتش که: «اگر نیست مرا مال تا چون دگران نطع خرم بهر تنم آخر نبود کم ز حصیری به همه حال» بنشست و یکی کاغذکی چکسه برون کرد حاصل شده از کدیه به جو جو، نه به منقال گفتا: «ده ده ده گز حصصیری سره را چند؟ نی از لُلُخ و از کُکَنب، وز نه نه نال.» شاگرد حصیری چو ادای سخنش دید گفتش: «برو ای چونین به سخن زال تدبیر نمود کن، به نمدرگر شو ازیراک تا نرخ پرسی تو، به دی‌ماه رسد سال جان من و آن وعده‌ی نطع تو همین است از بس که زنی قرعه و گیری به ادا فال هان، بر طبق عرض نهم حاصل این ذکر هین! در ورق هجو کشم صورتِ این حال» (انوری، ۱۳۷۶: ۶۰۲-۶۰۳)

انصاف این است که قآنی با تقلید گفتار کودک و پیر، طنز موقعیت و شخصیت‌پردازی نمایشی خلق می‌کند و در مقایسه با انوری، شعری جذاب‌تر، هنری‌تر و نمایشی‌تری آفریده است.

منابع:

انوری ابیوردی(۱۳۷۶). دیوان، با مقدمه سعید نفیسی، به اهتمام پرویز بابایی، تهران: نگاه. قآنی شیرازی(۱۳۶۳). دیوان حکیم قآنی شیرازی، با مقدمه و تصحیح ناصر هیری، تهران: گلشانی. زبان‌الکنان: بررسی و تحلیل مقایسه‌ای دو سروده‌ی انوری و قآنی، محمدحسین کرمی و دیگران، کهن‌نامه ادب فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۴، صص ۹۷-۱۱۴

پایان، با افتادن پرده و روشن شدن حقیقتی کاملاً بی‌خطر و حتی روزمره، این فضای دلهره‌آور به‌ناگاه فرو می‌ریزد و غافلگیری‌ای ظریف و مؤثر رقم می‌خورد. این چرخش، نه تنها در مضمون، بلکه در ساختار روایت نیز تعبیه شده و نشان از آگاهی نویسنده به ابزارهای داستان‌پردازی دارد. نکته‌ی ظریف و قابل توجه دیگر، انتخاب نام خانوادگی «تیموری» برای مرد است؛ نامی که ناخودآگاه ذهن مخاطب تیمور جهانگشا، تیمور خاطره‌ای دردناک از تعرض در کودکی را بازگو می‌کند و اعتراف می‌کند نخستین کسی را که به قتل رسانده، همان جوانی بوده که به او تجاوز کرده است. این بیناهمنیت، اگرچه ممکن است برای برخی مخاطبان ناآشنا پنهان بماند، اما برای خواننده‌ی آگاه، لایه‌ای تاریک و تاریخی به شخصیت مرد می‌افزاید و سابه‌ای از خشونت به‌ارث‌رسیده را بر فضای داستان می‌گستراند. از نظر زبانی، متن نیازمند پالایش‌هایی در نشانه‌گذاری و ریمت جمله‌هاست؛ گاه جملات طولانی و پرجزئیات، نفس روایت را می‌گیرند. با اندکی ویرایش و حذف زوائد، ضرباهنگ داستان می‌تواند تندتر و گیراتر شود. در مجموع، «مامان کمکم کن» اثری است که نشان می‌دهد مهیار رازقندی نه تنها دغدغه‌ی نوشتن دارد، بلکه در مسیر کشف صدا و سبک شخصی‌اش گام‌های جدی برداشته است. اگر این مسیر با مطالعه‌ی بیشتر و بازخورد‌های دقیق همراه شود، بی‌تردید نام او را در آینده‌ی ادبیات داستانی بیشتر خواهیم شنید.



دو غزل تازه پاییزی از ریحانه دانش دوست، گرگان



«نامت درخت است»

لبریزم و از قلب من یکریز می‌ریزی
از دقترم تا پایه‌های میز می‌ریزی
از دقترم تا عطر تو راه درازی نیست
وقتی که از خودکار هم لبریز می‌ریزی
نامت درخت است و پس از بدرود تابستان
در برگ‌ریزان لب پاییز می‌ریزی
پایان دنیای منی و مثل اسرافیل
در یک زن حیران رستاخیز می‌ریزی
از گوشه‌ی چشمان اقیانوس من شب‌ها
مانند مروارید سحرآمیز می‌ریزی
محبوب قاجاری من، ستار خانت را
با زخم‌های تازه در تبریز می‌ریزی
می‌سوزم و می‌بینمت با لشگری بی‌رحم
در خاک نیشابور من چنگیز می‌ریزی
می‌ریزی و می‌ریزمت در خوشه‌ی انگور
تا حس کنم بی‌تاب و شورانگیز می‌ریزی

پاییز پادشاه شد و ...

درست بعد تو باران سخت می‌بارید
و قطره‌های تبت از درخت می‌بارید
درست بعد تو پاییز پادشاه شد و
برای ساختن تاج و تخت می‌بارید
خیال خیس تو هرگاه در سرم می‌ریخت
نسیم می‌شد و در موی لخت می‌بارید
صدای خاطره‌های سپید بود و مدام
درون خلوت این تیره‌بخت می‌بارید
به باد رفتی و پیراهنت که زخمی بود
تگرگ می‌شد و از بند رخت می‌بارید
درست بعد تو خورشید پشت شب گم شد؛
درست بعد تو باران سخت می‌بارید....



به بهانه هفته ملی سلامت بانوان (۲۴ تا ۳۰ مهر)
از دل رنگ‌ها:

روایت زنانی که دوباره خودشان را میان رنگ‌ها پیدا کردند



مریم تفکر

بوی رنگ روغن و صدای پس زمینه موسیقی در هوای کلاس پیچیده است. نور از لای پرده‌های تاب‌دروزی بوم‌ها می‌رقصد. مادران یکی یکی کنار هم می‌نشینند، هرکدام با دنیایی از خستگی و خیال. بعضی لبخند می‌زنند، بعضی سکوت را نقاشی می‌کنند. مربی آرام می‌گوید: «امروز قرار نیست فقط بوم را رنگ کنیم؛ قرار است لحظه‌ای از خودمان را هم رنگ بزنیم.» مینا، معلم دبستانی که سال‌هاست میان کلاس و خانه دویده، به بوم خیره می‌شود و آرام می‌گوید: «دلم می‌خواهد مثل همین رنگ آبی باشم...» رها، بی‌مرز، بی‌وظیفه. فقط جاری شوم. چند نفر لبخند می‌زنند، اما لبخندشان شبیه بغض است. خستگی‌شان در هوا پخش می‌شود، درست مثل بوی رنگ سمن، صادق، و آشنا. مربی مازیگر را برمی‌دارد و روی تخته می‌نویسد: «خودمراقبتی یعنی یادماند من هم سزاوار مهری‌ام.» بعد رو به جمع می‌گوید: «گاهی کافی‌ست چند دقیقه در روز، فقط برای خودتان باشید. بی‌قضاوت،

بی‌وظیفه. نفس بکشید، قدم بزنید، یا حتی فقط ساکت بمانید. همین سکوت هم می‌تواند مراقبت باشد.» یکی از مادران، زنی جوان با دستان رنگی، آرام می‌گوید: «خطور مراقب خودم باشم وقتی شب‌ها با اضطراب می‌خوابم و صبح با تردید بیدار می‌شوم؟» مربی به او نگاه می‌کند، چشمانش مهربان است: «اضطراب، مثل رنگ قرمز است... اگر زیادش کنیم، همه‌ی تصویر را می‌سوزاند، اما اگر یاد بگیریم هدایتش کنیم، می‌شود گرمای نقاشی. احساسات را قضاوت نکن، فقط بشناسان.» بوم‌ها کم‌کم جان می‌گیرند. یکی آسمان آبی می‌کشد، دیگری ساحلی آرام، و مینا... مادری را نقاشی می‌کند که در آغوش خودش نشسته است. اشک در چشمانش جمع می‌شود، اما لبخند هم هست - لبخندی از جنس رهایی. کلاس که تمام می‌شود، زن‌ها نمی‌خواهند بروند. صدای خنده‌هایشان با بوی رنگ قاطی شده، مثل نسیمی از امید در هوای اتاق. هیچ‌کس

ناگهان درمان نشده، اما چیزی در نگاهشان تغییر کرده، نوری از آرامش از درک دوباره‌ی خود. شاید تاب‌آوری یعنی همین؛ قدرت برخاستن بعد از فروپاشی، هنر رنگ‌زدن بر درد، و ایمان به اینکه حتی دل‌های ترک‌خورده هم می‌توانند زیبا باشند. زن‌ها می‌خندند. و رنگ‌ها، نرم و بی‌صدا، روی بوم جاری می‌شوند... مثل زندگی که هنوز ادامه دارد.

در هیاهوی نقش‌ها، گاهی زنان فراموش می‌کنند خودشان نیز انسانی‌اند که حق دارند خسته شوند، سکوت کنند، یا دوباره شروع کنند. این داستان، نه درباره نقاشی، که درباره «زندگی» است؛ درباره زنانی که یاد گرفته‌اند مراقبت از دیگران از خود آنان آغاز می‌شود.

روانشناس، مشاور و نقاش

محور شرق نزدیک نمی‌شد. الان هم که راه خطا روشن شده است، جمهوری اسلامی چاره‌ای ندارد مگر اینکه قدم به قدم به سیاست استقلال واقعی با تعدیل در سیاست خارجی روآورد. البته اتخاذ این سیاست در گرو اصلاحات جدی در بازی سیاسی داخلی است. بزرگترین اصلاح هم این است که دولت همه گرایش‌های سیاسی را، به مثابه نمایندگان همه مردم با مذاق‌های سیاسی و فرهنگی گوناگون، به رسمیت بشناسد و توزیع قدرت، چرخش و گردش قدرت، و نیز شفافیت را به سیستم سیاسی برگرداند و توسعه سیاسی همه جانبه را به مثابه مهمترین ابزار اقتدار کشور جدی بگیرد. شوخی کردن با شعارهای اصیل استقلال، آزادی و جمهوریت و اسلامیت، به اقتدار جمهوری اسلامی و تداوم آن آسیب زننده است. امروز ملت از دولت چنین انتظاری دارند.

استاد علوم سیاسی دانشگاه

به سیاست چماق و هویج در قبال ایران رو آورده است. در مقابل، اما، چین و روسیه به جای تهدید، به تزویر و تطمیع بسنده کرده‌اند. این دو کشور با استفاده از خصومت موجود میان آمریکا-اروپا و ایران، با لطایف الحیل هرگونه تمایل ایران برای نزدیک شدن به غرب را در نطفه خفه می‌کنند. این دو کشور در پیگیری منافع خود هیچ‌گاه به صورت اصولی خود را در مقابل نظم جهانی اقتصادی و سیاسی قرار نمی‌دهند و لذا در تصویب شش قطعنامه علیه ایران با دولت‌های غربی همسو بودند. با این حال، همیشه در سطح زبان از ادعاهای ایران حمایت کرده‌اند تا نه سیخ غرب بسوزد، نه کباب ایران. راه چاره چیست؟ ایران چگونه می‌تواند، وجه المصلحه رقابت قدرت‌های درجه اول جهانی نگردد؟ بهترین راه همان بود که ایران هیچ‌گاه از سیاست اصولی خود، که در قانون اساسی بدان تصریح شده است، کوتاه نمی‌آمد و به صورت یک سوئه از محور غرب دور و به

در سطح کلان در نظام اقتصاد جهانی، جنگی اقتصادی برای داشتن دست بالای اقتصادی برای تداوم رهبری بر اقتصاد جهانی در آینده، از طرف آمریکا و اقرار او در غرب، و به دست گرفتن رهبری اقتصاد جهانی در آینده از سوی چین و اقرار او در شرق، در جریان است. در این میان نقش ثروت عظیم اقتصادی، ژئولیتیکی و سیاسی در خاورمیانه، در پیروزی یکی از دو رقیب بر دیگری بسیار اساسی است. از این رو، هر دو طرف می‌کوشند بیشترین نفوذ را در این منطقه از آن خود کنند. به این منظور، اینکه ایران در کلام سو قرار گیرد، در برنده و بازنده شدن یکی از دو طرف، نقش اساسی دارد. آمریکا با توسل به مجموعه‌ای از تهدیدها و تطمیع‌ها در صدد است همچنان در خاورمیانه نفوذ قبلی خود را حفظ کند. تصور آمریکا این است که اگر بتواند ایران را قانع کند که بازنگر متعارف، عاقل و منفعت طلب باشد، پیروز میدان خواهد بود. از این رو

چرا ترامپ از ایران تشکر کرد؟ چرا ایران به شرم‌الشیخ دعوت شد؟



محمود شفیعی

طلای سفید در سرزمین سبز؛

تلاش گلستان برای احیای صنعت پنبه



تحقیقات پنبه ایران و کمیسیون کشاورزی مجلس برای افزایش قیمت خرید تضمینی این محصول شد تا انگیزه‌ای دوباره برای کشت پنبه در میان کشاورزان ایجاد شود. وی بیان کرد: مرکز تحقیقات پنبه ایران در گرگان، در راستای برنامه هفتم توسعه با معرفی ۱۶ رقم تجاری پرمحصول و میان‌رس و برنامه‌ریزی برای رونمایی از یک رقم جدید در سال جاری، گام‌های بلندی برای افزایش بهره‌وری برداشت که این ارقام نه تنها عملکرد در واحد سطح را تا ۱۰۰ درصد افزایش داده‌اند، بلکه با کاهش مصرف آب، گامی به سوی کشاورزی پایدار برداشته‌اند. استاندار گلستان اظهار امیدواری کرد: این پیشرفت‌ها، همراه با ارقام شورپسند، می‌تواند گلستان را به الگویی برای کشاورزی کم‌آب‌بر در مناطق خشک و نیمه‌خشک تبدیل کند. طهماسبی با اشاره به تلاش برای افتتاح پروژه‌های زیرساختی مانند پایانه صادراتی محصولات کشاورزی در منطقه آزاد انزلی‌په‌برون تا دو ماه آینده

گفت: این مرکز می‌تواند بستری برای صادرات پنبه و محصولات وابسته فراهم کند و با سرمایه‌گذاری ۶ میلیون یورپی بخش خصوصی، نه تنها پنبه بلکه سایر محصولات کشاورزی شمال کشور را به بازارهای بین‌المللی متصل خواهد کرد. رییس سازمان مدیریت برنامه‌ریزی گلستان هم گفت: توسعه کشت پنبه نه تنها پیوند میان کشاورزی و صنعت را تقویت می‌کند، بلکه با حفاظت از منابع آب و خاک، توان اکولوژیک سرزمین را حفظ می‌کند. علیرضا نورانی معتقد است: برای بازگشت به دوران طلایی پنبه، قیمت خرید تضمینی این محصول باید حداقل چهار برابر قیمت گندم یا ۷۵ درصد درآمد میانگین یک هکتار شالی باشد که این سطح قیمت‌گذاری، همراه با توسعه کشت قراردادی و ارائه تسهیلات ارزان‌قیمت به تعاونی‌های روستایی برای مکانیزاسیون، می‌تواند انگیزه اقتصادی لازم را برای کشاورزان ایجاد کند و تعداد کارخانه‌های پنبه‌پاک‌کنی را از ۹ واحد کنونی به ۴۳ واحد پیشین برساند. وی ادامه داد: واردات بی‌ضابطه و عدم پیشرفت در مکانیزاسیون، به‌ویژه در بخش برداشت، از موانع اصلی احیای کشت پنبه است که وزارت جهاد کشاورزی می‌تواند با تدوین برنامه‌های جامع برای کشت قراردادی و تأمین ماشین‌آلات تخصصی، این موانع را برطرف کند. رییس سازمان مدیریت برنامه‌ریزی گلستان همچنین بر نقش کلیدی مرکز تحقیقات پنبه در معرفی ارقام پرمحصول و مقاوم به شوری تأکید کرد و گفت: این اقدامات، در کنار بازنگری در سیاست‌های وارداتی و حمایت از تولید داخلی، می‌تواند پنبه گلستان را بار دیگر به بازارهای جهانی، به‌ویژه اروپا، بازگرداند. احیای کشت پنبه در گلستان پروژه‌ای برای حفظ هویت تاریخی و اکولوژیک منطقه است. بازگشت به سطح ۱۵۰ هزار هکتاری دهه‌های گذشته شاید بلندپروازانه به نظر برسد، اما با عزم ملی، حمایت‌های هلفمند و بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، گلستان می‌تواند بار دیگر به پایتخت طلای سفید ایران تبدیل شود.